



شماره شصت: ۲۵۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۲.....	استثنائات غیبت.....
۲.....	سومین استثناء: غیبت در مقام تظلم برای دیگران.....
۲.....	مرور گذشته.....
۲.....	آیه سوم.....
۲.....	استدلال به آیه.....
۲.....	۱. نکاتی پیرامون «لایحب».....
۳.....	۲. مفهوم جهر.....
۴.....	۳. منظور از سوء.....
۴.....	۴. احتمالات در باب «مِنْ».....



استثنائات غیبت

سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران

مرور گذشته

دو آیه برای جواز غیبت از مظلوم در مقام تظلم مورد استشهداد قرار گرفت. یکی آیه ۴۱ سوره شوری است و دیگری آیه ۲۰۷ سوره شعراء است. البته این دو شامل جایی است که غیبت، احتمال تأثیر داشته باشد.

آیه سوم

آیه ۱۴۸ سوره نساء است. «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»^۱

این آیه نیز مورد استدلال قرار گرفته است. خداوند در این آیه می‌فرماید: خداوند گفتار بد را دوست ندارد، مگر از ناحیه کسی که مظلوم واقع شده است. اگر کسی مظلوم بود جهل بالسوء اشکالی ندارد.

استدلال به آیه

این آیه از سوی کسانی مورد موافقت قرار گرفته است. آقایان خوبی (ره) و تبریزی (ره) این را پذیرفته‌اند. ولی مرحوم امام (ره) این آیه را پذیرفته است.

این استدلال بر چند نکته استوار است.

۱. نکاتی پیرامون «لایحب»

سؤال اول این است که «لایحب» مفید حرمت است یا خیر؟ به نظر می‌رسد که این جمله، دلالت بر حرمت است. زیرا «لایحب» که به معنای نفی محبت است، ظهور در اثبات مبعوضیت دارد. محبت و بغض دو امر متضاد هستند و قابل رفع هستند. متضادین

۱ سوره نساء، آیه ۱۴۸.



شماره ثبت: ۲۵۱۳

قابل اجتماع نیستند ولی قابل رفع هستند. ممکن است کسی نسبت به شخصی حب و بغض نداشته باشد. در نتیجه عدم المحبة مستلزم بغض نیست. اما با شواهدی می‌توانیم بگوییم عدم المحبة همان بغض است.

این جمله ذاتاً می‌تواند برای مباحه به کار برود. ولی قرآینی وجود دارد که نفی ضد، مثبت ضد دیگری است. ظهور «لایحب» در «بیغضه» است.

«بیغضه» نیز دلالت بر حرمت دارد. چون احکام مستند به مصالح و مفاسد است و نهایتاً به اراده خداوند برمی‌گردد و بغض الهی مستلزم یک نهی و حرمت است.

با مقدمات بالا، «لایحب» ظهور در حرمت دارد.

حب و بغض به معنای عواطفی که در انسان است، در خداوند مصداق ندارد. خداوند در معرض انفعالات نیست. اما در مورد خداوند با الغای بعضی از نواقص، مورد استفاده می‌شود.

۲. مفهوم جهر

جهر اظهار به افراط است. یعنی اظهار چیزی به شکل برجسته. جهر در مبصرات و مسموعات استعمال می‌شود و باعث می‌شود که بصر و سمع به صورت قوی چیزی را ببینند و بشنوند.

البته جهر در اینجا در مقابل اخفات است. جهر نیز دارای مراتبی است، از مراتب خفیف می‌گیرد تا به جهرهایی که داد و فریاد است می‌رسد.

گاهی نیز جهر را در مقابل اخفا و ابتان شیء قرار می‌دهیم. گاهی قول صادر به زبان می‌شود ولی گاهی نیز حدیث النفس است.

در این آیه، مقصود از جهر، صدایی است که کسی بشنود و مقابل جایی است که کسی متوجه آن نمی‌شود. در اینجا مقصود از جهر در مقابل اخفات نیست. همچنین جهر در مقابل حدیث النفس نیست. در نتیجه جهر به معنای قولی است که یسمعه الغیر است. کسی می‌شنود و از آن مطلع می‌شود. ارتکازات و مناسبات حکم و موضوع به این مقدار تأثیرگذار است که احتمال سومی را برای ما به وجود می‌آورد. در نتیجه جهر در اینجا یعنی: کلامی یا قولی که در نفس باقی نمانده است و این ظهور نیز به شکلی است که کسی می‌شنود و دیگری بر آن مطلع می‌شود و می‌فهمد.



شماره ثبت: ۲۵۱۳

۳. منظور از سوء

سوء اعم از مفاهیم عرفی و شرعی است. ممکن است چیزی از لحاظ عرفی، سوء باشد ولی شرعاً سوئی نداشته باشد و برعکس نیز چنین است. منکر و سوء تمام بدی‌های عرفی را شامل می‌شود، ولی اگر چیزی را عرف بد نمی‌داند ولی شارع آن را بد می‌داند (مثل شرب خمر) ملحق به همان می‌شود.

۴. احتمالات در باب «مِنْ»

این مهم‌ترین نکته است. بحث بر این است که «مِنْ» متعلق به کیست؟

الف) احتمال اول این است که «مِنْ» متعلق سوء است. در اینجا مطلق گناهان را نمی‌گویند. منظور حرف‌های زشت و بد است. جهر به سوء من القول نیز یعنی حرف بد زدن. این حرف بد غیبت، توهین، افتراء، ایذاء و ... است. پس فشرده‌ی آیه با توجه به تمام نکات یعنی: حرف بد نزنید. این احتمال اظهر است.

ب) احتمال دوم این است که «مِنْ» بیان جهر است. مقصود از سوء، معصیت و گناه است. در اینجا خداوند می‌گوید که دوست ندارم که با قولتان، بدی‌ها را افشا نکنید. با سخن خود اظهار بدی نکنید. اعتراف به جلوی خلف اشتباه است. بازگو کردن گناه دیگران نیز اشتباه است. با این احتمال حرف بد زدن مطرح نیست. بنابراین احتمال، مرحوم تبریزی (ره) می‌گفتند که این آیه ربطی به سب ندارد.